۱۷ ۵۵۰-۵۵۳
۳۰۸

ان هذا بصائر للناس

هذه
رسالة ابراز
فی جواب تاخیر
الاعجاز عن امیر
العراق والحجاز

رسالہ اردو حاصل ترجمہ دلائل ابراز می باشد

در مطبع کیکسٹن پریس لاہور باہتمام سید احمد شاہ شمسی طبع شد

بحمد الله

المنعام که درین ایام میمنت فرجام رساله

جواب سوال بکر که فی الواقع مستوجب نظر و مستلزم فکر است واحدی

از متکلمین و متکلمین آنرا در اصول دین ذکر نکرده و ندیده و شنیده الی حین

نشده چونکه دریافت این امر هم بهر کس من باب ضروریات دین بالجمله است لهذا تفضل

رب العباد این رساله شریفه و عجاله منیفه بعبارت وجیزه واضح مع ادله اجله قاهره قاطعه

و براهین جمیله باهره ساطعه مبرهن گردید پس بفیض فیضان فیاض دوران

مروج دین نبی آخر الزمان صلی الله علیه و آله وسلم بواب شاهنشاه زمین و زمان

ثامن آئمة الانس والجان حضرت امام علی ابن موسی الرضا علیه وعلیهم سلام الله

المنان جناب اقدس الحاج نواب ناصر علی خان صاحب سلمه الحنان بغرض فیض

یابی اهل اسلام و ایمان و تقویت عقائد و ارکان مطبوع شده اللهم اجعله له

وللمصنف والمتبع بها الی بقاء الدنیا باقیا ناقعا و فی العقبی ذخرا

شافعا بجاه محمد و اله الاطهار امین

یارب الاخیار والابرار

maablib.com

اِنَّ هٰذا بَصائِرُ للنّاسِ

و بر حاشیه این

هٰذه رسالة ابراز فی جواب تاخیر الاعجاز عن امیر العراق والحجاز

رسالهٔ اردو حاصل ترجمه دلائل ابراز می باشد

در مطبع کیلسٹن پریس لاهور باهتمام سید احمد شاه شمسی طبع شد

مکتبه
ماڈل ٹاؤن - لاہور

باسمه سبحانه

هذه رسالة الابراز فی جواب تاخیر الاعجاز عن امام العراق والحجاز

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی نصّ علی خلافته - ونیابته - عین الاعیان رکن الارکان فخصّه بالایة والاعجاز - والانفاذ - والانجاز لاظهاز حقیته وعصمته ورفعته - وللامتیاز - بین الانس والجان - فاکمل الصلوة والسلام علی اکملهم - وافاضلهم سیّد الانبیا - وخلفائه المنصوصین المعصومین - بدوام الجنان امّا بعد بعرض میرساند اقل خدام شرع سیّد عوالم - وآوادم ابو القاسم الرضوی القمّی اباء اللاهوری مسکنا - النجفی مدفنا انشاالله تعالی که این رساله ابراز فی جواب تاخیر الاعجاز - عن امیر العراق والحجاز سلام الله علیه وآله بجمال اختصار وایجاز بلا اغلاق می باشد سوال بکر یلزم فکر هرگاه در طائفه امامیه امامة وخلافة خاص من الله هست نه من جعل الناس لهذا از اجله شرائط ثبوت وصحة خلافة بعد عصمة وطهارة واعلمیت خاص نص شمرده اند پس نص را قولی وفعلی قرار داده اند امّا نص قولی از کتاب الله چون آیه اولی الامر وایه انما ولیکم الله وایه وکونوا

جواب

مع الصّادقین و از حدیث چون حدیث ولایة و منزلة و حدیث غدیر و حدیث خلافة چون یا علی انت خلیفتی و حدیث تسلیم چون سلموا علی علی بامرة المؤمنین میدانند **و امّا نص فعلی** عبارت از اظہار خارق العادت عند الاشتباہ و الحاجت مصدق دعواء مدعی می باشد و در نص قولی بتاویل هر گاه اشتباہ روی داده **پس** حضرت امیر مومنان عند الاشتباہ و الاختلاف چرا اعجاز خارق العادت قرین بدعواء خلافت خود بطور تحدی اظہار نفرمود تا حق بمرکز خود قرار گرفته مجال انکار و اضلال و اختلاف و اشتباہ تا قیمة در خلافت بلا فصل باقی نماند و ابطال بطّال و ازالہ ضلال واجب بود **جواب** بعون اللہ الوہاب بعد تحریر مقدماتی چند بالاجمال ذکر خواہد شد انشاء اللہ تعالیٰ **مقدمہ اولی** بدانکہ متنازع فیہ دران دو مسئلہ اند **اولیہما** خلیفہ اعم اطلاق بنبی و بوصی او میشود **پس** خلافت بکسر اوّل اسم ریاست بطور نیابة **و** خلیفہ اسم متولی بر ریاست غیر در لغت میباشد **و در عرف** شرع از من یخلف غیرہ بمقامہ و ینوب منابہ علی جهة القول برائے تنظیم ملک و تدبیر امر مخلف چون قول موسیٰ لہارون اخلفنی فی قومی ای صر خلیفتی فی قومی باشد **امّا خلیفة اللہ** بشری فی نفسہ کامل الذات و الحواس در بدایت تحقیقاً قابل جمیع کمالات دفعة بالفعل و بالقوة میباشد **تنبیہ** پس خلیفہ اللہ نائب ریاست الٰہی در کافہ امور دینی و دنیوی کل بشر بنص و تکلیف الٰہی خاصہ مقرر میباشد **و اکر** بلا توسط بشری من اللہ مقرر شدہ او نبی و رسول اللہ ہست **و اکر** بتوسط رسول بجائے رسول مقرر گردیدہ او امیر و رئیس و نائب و خلیفہ و امام و وصی او میباشد **ثانیہما**

اعجاز و معجزه در اشتقاق از باب اکرام متعدی بنفسه الی الغیر از عجز یعجز عجزا بمعنی
ناتوانی مطلق میباشد **و در لغت** اعجاز و خارق متقارب اند **اما** اعجاز و
معجزه بمعنی آنچه عاجز سازنده غیر باشد **و اما** خارق بمعنی ظهور و اظهار آنچه خارج
و بیرون از قدرت و طاقت بشر باشد **ایا** اعجاز و خارق من باب المحالات
بنفسه هست **یا** من باب الممکنات بالذات **ثانی** معقول متفق علیه حکماء
و علماء ملل است **نزد متکلمین** اعجاز و کرامت فی الحقیقة خاص فعل
ممکنی هست از افعال الهی ایجاد بطور خرق عادت و طاقت بشر **و** اظهار آن میکند
اکثر بر دست نفس زکیه نقیه بغیر شمولیت کسبی و لا سببی و لا عملی و لا دخلی و لا حیل ظاهری
و خفی بغرض اثبات کمال رتبه شرف و علو و رفعت و حقیقت او عند الله در انظار خلائق
علوی و سفلی **و** بغرض تعجیز ابناء جنس مرسل الیهم از معارضه و اتیان مثل فعل
او و از ظفر یابی بران و لو بعد حین میباشد **پس** اظهار چنین خارق قدرت
و طاقت بشر مستلزم تصدیق و انقیاد خلق باو است **تنبیه** هرگاه این
مقرر شد پس آن خارق **خواه قولی** باشد مانند اجابت دعوات خیر و
بد چون حصول شفا و تمریض و احیاء اموات و اماتت احیاء **و** اخبار بمغیبات
تفصیلا **خواه فعلی** باشد چون اراده هر فعلی و هر شئی که بکند مرادش بحسب
اراده او دفعة بلا عملی بعمل و بوقوع میآید **چه** اعدام وجودی باشد چون خوردن
و بلع نمودن سه صورت شیر بعد تجسم آنها سه ملازمین اعزه از اقارب سه سلاطین
قاهره عباسیه بحضور ایشان در مجالس و مشاهد اعیان اسلام و کفار **پس** معاودت
آن سه شیر جسمیه بشکل و صورت اولیه و اصلیه خود دفعة بامر سه امام معصوم مفترض

الطاعة حضرت رضا و حضرت تقی و حضرت نقی علیهم السلام و بعد بلع آن سته
آدم از صور ثلثه شیر اثری از انها یافته نشد چنانچه بعد ابتلاع سحر سحره فرعونی از
عصا موسی اثری نیافتند امّا نزد اهل بصیرت و عقل و علم این معاجز
از ائمه اهلبیت نبوة اعلی و اکمل و افضل است از معجزه موسی کلیم زیرا که عصے
موسی من باب الاجسام بوده منبلعات او نیافتند و و این اشکال و صور
شیر من باب الاعراض بوده منبلعات اینها نیافتن عجب اغرب از عصاء
است و همین از اعاظم مییزه بین المعجزه و السحر است تبصر تدبر چه خارق از
اعاده و ایجاد عدی و منفی باشد چون اظهار چشمه معدومه از دست حضرت امیر
در راه صفین بعد حفر دشت و برداشتن حضرت امیر از آن چشمه سنگ
عظیمی چون کوهی بیکدست خدائی که تمام لشکر آنحضرت که سی هزار آدم بودند
از تحریک و کسران عاجز گردیدند پس کل لشکر مع جمیع دواب ایشان از
ان سیر آب شدند و بجهت چند منزل با خود برداشتند پس آن کوه سنگ
را باز بیکدست چون سنگ ریزه بجای خود بر سر چشمه نهاده و همه لشکر معاینه آن
از قلع باب خیبر و از حمل آن این را اغرب و اعجب و اثقل دانسته موافق و منافق
بی اختیار تکبیرات را بلند خونده و صاحبت دفعة معاینه آن اسلام آورده بیعت
آنحضرت رفته در صفین شربت شهادت چشید و بعد خاک پاشیدن بر آن منافقین
جستجوی آن چشمه کرده اصلا پی آن نیافتند و در این اعجاز ایجاد عدمی و اعدام
وجودی هر دو معاً ثابت اند تنبیه این اعجاز مقرون بدعوای امامت
چه بغرض قتال باغی و طاغی رفتار حضرت امیر بود چه اعجاز بدنی مظهر ما شد

چون نفی ظل و سایه از جسد عنصری پیغمبر ما و مهر ختم نبوة در خشنده بین المنکبین
آنحضرت بقدرت یزدانی و تعطر بدن معنبر خلقی و تعطر عرق بدن معنبر و
مطهر آنحضرت و عروج آنحضرت بهمین بدن و روح و امثال آنها قانون
کلی بدانکه از جمیع آنچه معارضه و اتیان مثل آن ابناء جنسے عند التحدی من جمیع
الوجوه عاجز و لاچار شوند و بر حقیقة آن اصلا و ابدا ظفر نیابند او خارق عادت
و طاقت میباشد پس اگر او مقرون بدعواء نبوت و خلافت باشد آنرا معجزه
مینامند و الا او را کرامت و مظهرش را صالح میگویند و اگر علی الدوام یعنی
قبل دعواء و بعد دعواء مستمر آخوارق از شخصے ظاهر شدند او هم معجزه دلیل بر دوام
صدق واقعی او و بر وجوب تصدیق دائمی او قطعا میباشد بلی بر هر دو تقدیر
معجزه و کرامت فی نفسهما متحد و باعتبار خارج بالجمله مختلف میباشد سوال
فرق و تمیز ما بین الاعجاز و السحر چیست جواب منجمله آن صاحب اعجاز
و کرامت فی نفسه نفس طیبه زکیه صحیح الولادت و العقیدت و العمل فی الدین در
جمیع احوال میباشد و ساحر فی ذاته نفس شریره فاسد الولادت و العقیدت
اسوء الاعمال در هر حال بر دین باطل باطنا میباشد منها اعجاز و کرامت خاص
فعل الله بلا دخل مظهر برائے اظهار و اثبات عصمت و علو منزلت و صدق
و تصدیق و حقیت او فی الدنیا و الاخرة بخلاف ساحر میباشد منها مادیه و حقیقت
سحر از اسباب دنویه و اغلب و اکثر از امور کسبیه و اشیاء مرکبه و ادویه ممتزجه
و غیر ممتزجه میباشد بعضی از قسم نیرنجات و بعضی از طلسمات میباشد و بعضے
از تسخیرات ارواح و جن و شیاطین و ابالیس و کواکب حاصل میباشد و بعضی

رقیات و افسونات میباشد و بعضی از حیلهای خفیه چون سحر بندیات و بلیسات
می باشد و بعضی از صرف انظار و بعضی محض سن باب تلبیسات و تمویهات
بلا حقیقت می باشد و زیاده بر این در کتاب عمدة المقاصد و تذکره ملا الاعلی
و حج العروج و شق القمر و در مکرر مجلدات تفسیر لوامع التنزیل در ذیل آیات
سحر خصوصاً در قصه هاروت و ماروت بالتفصیل نوشته ام سوال
ظهور و صدور خوارق آیا خاص از افعال و اعمال مظهر بلا اشتراک خالق اند
یا با شتراک مظهر و خالق معاً زیرا که از حضرت عیسی نقل شده انی اخلق
لکم من الطین کهیئة الطیر فانفخ فیه فیکون طیراً باذن الله
یعنی خلق میکنم برائے شما از گل بصورت مرغ پس دران میدمم پس او میشود
جانور پرنده باذن و بامر خدا یا فعل الهی خاص بلا اشتراک مظهر میباشد جواب
در اهل ادیان خلاف است اقول مذهب جمهور محققین اهل اسلام و همین معقول
و همین مؤید منقول چون قل انما الآیات عند الله است چه او
سبحانه خلق و ایجاد خوارق میکند بسبب اراده خود بر دست نفس طیبه
زکیه کامل الذات تا ممتاز و سرفراز و ممدوح در ارض و سما باشد و دلیل قاطع
و برهان ساطع باشد بر کمال معرفت و ایمان و غایت شرف و علو و رفعة
و بر نهایت راستی و درستی و بر دوام صدق و تصدیق و عصمت و صلاح
و تقوی و خوبی حال و صحت عقاید و اعمال و افعال و حسن مآل و من البدایت
الی النهایت و من الاول الی الآخر چه اظهار و ایجاد معاجز و کرامات بر دست
نفس شریره خبیثه ضاله مضله بد عقاید زشت اعمال اسوء الحال و المال از خالق

عالم الغیوب و القلوب ممتنع و محال علی کل حال است زیرا که هر فاسق و فاجر کافر
عدو الله ملعون بزبان خالق و خلق ثانی ابلیس لعین و دجال بطال است
و ملعون قابلیت اظهار معجزات و کرامات من الله اصلا و ابدا نمیباشد **و الا**
عیاذا بالله لازم میاید یا جهل خلاق علام الغیوب و القلوب از حال آل انملعون
یا اغواو اغراء و اضلال و تلبیس از خالق متعال **و** اضلال و تضلیل و اغوا
و اغراو تلبیس کار ابلیس لعین می باشد نه باب خالق حکیم علیم منزه تعالی
الله عن ذلک علوا کبیرا **و وجه ثانی** مختار طائفه حلولیه از مسلمانان و
یهود **و** یک طائفه از نصاری است **و** این قول ضعیف است زیرا که آنچه کرد از تصویر
مرغ در گل و نفخ در آن همه آن باذن و امر خالق کرد پس آن فعل خالق می الواقع میباشد
و بر دست عیسی نبی ع بغرض تصدیق او جاری ساخته چنانچه خزانه دار یا نائب
سلطان کسی را چیزے میدهد ان دادن فی الواقع دادن سلطان است نه دادن نائب
خزانه دار **اما وجه ثالث** مذهب اکثر غلاة نصاری **و** غلات این
امت است چه این دو طوائف همه معاجز را خاص افعال عیسی **و** خاص افعال
علی دانیه میدانند **و** بطلان این ضروریست عقلا و نقلا و خود اناجیل ایشان
از زبان مطهر خود عیسی نافی ازین دعوا است **مقدمه ثانیه** ظهور و صدور
کرامات و معجزات **یا** بنبوة مشروط و مخصوص فقط است **یا** مشروط و مخصوص
باهل عصمت و طهارت خواه انبیا و خواه خلفاء منصوصه منصوبه خدا و رسول ج
خواه صلحا زنا و چون مریم و حضرت زهرا میباشد صلوات الله علیهم اجمعین
یا ظهورش عموما از هر مظهر اسلام خواه معصوم باشد خواه عادل خواه غیر عادل

چون از هر پیر و مرشد و فقیر مست تارک اعمال ضروریه شرعیه و بجائے آن
فاعل و عامل طنبور و رباب و دست زنی اہل اسلام دراین خلاف دارند **اول**
مذہب معتزلہ است چہ طریق معرفۃ و شناخت و تصدیق انبیا منحصر بر ظہور معجزہ
است **پس** طریق معرفۃ و تصدیق انبیا مشترک ابدا و اصلا نباید و نشاید
و ظہور آن بدست ہر کس جایز نیست چہ بان خارق از خرق عادت بر میاید
و انقیاد و رجوع با نبیا بکثرت ظہور خوارق حاصل عموما نمیشود **پس** غرض
اصلی از بعثت انبیا باطل میشود **بلے** جمیع آنچہ بر دست اوصیا و خلفاء ایشان
و از مریم **و** حضرت زہرا علیہم السلام ظاہر شد او محمول بر ارہاص یا صاد مہملہ بمعنے
دلالت بر شواہد نبوت انبیاء از منہ ایشان میباشد **پس** کرامات مریم از شواہد مثبتہ
عیسے **و** معاجز امیہ و حضرت زہرا از شواہد مثبتہ قاطعہ سید انبیا علیہم السلام
نزد ایشان ہست **امّا جواب از اوّل** آنکہ اگر خارق قرین دعوے
بدعوا مطابق واقع صادر شد پس مدعی او در دعوا نبوت یا امامت صحیح و
صادق ہست **و اگر** بغیر دعوائی خارق بظہور آمد **پس** او بندہ صالح متقی
بنفسہ بجہت اجلال و تعظیم و رفعت او صادر شدہ ہست **بلی** دعوا نبوت
یا امامت مع قرین الخارق موجب انقیاد و داعی بسوئے انہا میباشد **پس**
دعوا ایشان بنجا طریق معرفت ممیزہ میباشد اشتراک لازم نمی آید **امّا**
جواب از ثانی بظہور از کثرۃ خوارق از خرق عادت بر نمی آید
چنانچہ در ظہور کثرۃ خوارق از متعدد انبیا در یکزمان از خرق العادت بر نمی آید
شق ثانی کہ ظہور خوارق مشروط و مخصوص اہل عصمت و طہارت است

خواه انبیاء باشند خواه خلفاء منصوصه تعالی و رسول او خواه صلحاء زهاد چون مریم و
زهراء باشند مذهب جمهور محققین امامیه هست **اما نزد اینان** بالجمله تفصیلی
می باشد **منجمله** ان معجزاتیکه از خصائص نبی باشد صدور و ظهور آنها از
خلفاء منصوصه ایشان اصلا جائز نیست چون استنزال کتاب منزل من السماء
یا کلام تعالی بر طور **یا** بمقام قاب قوسین بلا توسط **یا** نزول ملک وحی بوحی **یا**
معاینه او بشکله **یا** عدم ظل از جسم خاتم الانبیاء **یا** مهر ختم نبوت میان منکبین
سید الانبیا **یا** عروج بمقام عرش باین جسم عنصری مع الروح **یا** رکوب بر مرکب
براق **یا** بر تخت رفرف و امثال اینها تا مزیته و زیادتی سید الانبیاء از هر نبی
و از هر وصی ممتاز باشد **و اما معاجز ممیزه** مخصوصه خلفاء منصوصه منصوبه
خدا و رسول او هم از غیر ایشان ظهورش جائز نیست چون احیاء اموات دفعة **منها**
تبصیر عمیان مادرزاد دفعة **منها** ابراء اکمه و ابرص دفعة بالمس و النفخ **منها** تکلم آفتاب
بمرات **منها** اعاده آفتاب بعد غروب مرتین او مرات **منها** اخبار بمغیبات تفصیلا
دائما **منها** معاینه ملائکه بهیئاتهم **منها** تکلم با ایشان **منها** تکلم با طیور و حیوانات
و الانس بالسنه مختلفه انها و فهمیدن کلام ایشان **منها** استنطاق جمادات از احجار و اشجار
منها کلام کردن زمین دائما و فهمیدن آن **منها** طی الارض بمرات **منها** رفتار بر آب **منها**
قلع باب خیبر بیکدست که چهل نفر برای بستن و فتح آن مقرر بودند **منها** حمل آن بدل سپر تا فراغ
از جهاد **منها** القاء آن پس پشت تا یک میل دور **منها** جسر خندق ساختن آن بر دست خود
میان خندق بر هوا باشد **منها** قلع و حمل کوهی از سنگ از سر چشمه در
راه صفین **منها** باز نهادن آن بر سر چشمه بیک دست **منها**

قتال جنابات و امثال اینها که مخالف و موالف از حضرت امیرؑ در دفاتر سیر و مناقب
بل بالانفراد کتب معاجز آنحضرت ثبت و ضبط کردند و بغیر ائمه اهل البیت صدرا ان
ممنوع میباشد اما صلحا زهاد پس ایشان یا معصوم باشند یا
عدول اما معصوم در این امت بعد از ائمه اهل البیتؑ غیر از صدیقه
کبریٰ حضرت زهراء کسی دیگر منصوصی نیست هر چند مفهوم خبر متفق علیه است
ما کملت من النساء الا اربع آسیه بنت مزاحم و مریم بنت عمران
و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمدؐ و هی افضلهنّ
دلالت بر عصمت این چهار زن دارد اما نص جلی بطهارت مریم و فاطمهؑ
در قرآن ثابت و ظاهر است پس از کرامات حضرت زهراء اعظم کرامات است
که نصبعه سید الانبیاءؐ و روح خدیجه صدیقه کبری زوجه حجة الله دائما و ائمه هدی
خود سیده نساء عقبی و دنیا میباشد و در دنیا هیچ زنی را این مرتبه نصیب
نشده منها پدرش افضل خلق الله برای تعظیم فاطمه بر خیز است استقبالش
همیشه میفرمود و بمقام خود جایش میداد و وقت رخصت مشایعت میکرد
چنانچه از عائشه بخاری و مسلم هم روایت کرده اند منها در خانه فاطمه آسیاء
او خود بخود میگردید بمرویه صواعق ملائکه آنرا میگردانیدند منها
ملائکه برائے خدمتگذاری آنحضرت همیشه و بکهواره جنبانی اولاد او مقرر بودند
منها جبرئیل با مرب جلیل بعد موت نبی بجهت تعزیه پرسی و تسلی آنیده آمده
بطور تسلی احوال ما کان و ما یکون با نیده عرض میکرد و حضرت امیرؑ آنرا ثبت میفرمود
منها برائے پسرانش بملیة العید خالق البسه جنت بدست رضوان برائے تصدیق

وعده او فرستاد منها نزول موائد جنت و فواکه آن بکرات و مرات برای آن
سیده جبرئیل میاورد منها برای غسل آن جناب و شوهرش خالق بکرات آب جنت
بدست ملائکه فرستاد منها آنحضرت محدثه بود یعنی همیشه با او ملائکه مکالمه و
حدیث میکردند منها بدن مطهرش معنبر و بوی عنبریت داشت لهذا سرور عالم همیشه
گردن او را میبوئید منها پیشانی منورش صبح و شام وقت نماز و شب تار در تهجد
روشن بنور سبز و سرخ و سفید همیشه میبود و غیر اینها مخالف و موالف ثبت بسیار
کرده اند آیا حضرت زهرا حجة هست یا نه نزد امامیه شکی نیست
که برهان عصمت و علم و طهارت قول و فعلش حجت مفروض الطاعت واجب
التمسک است بلی اینقدر است که نبی و امام نیست و زیاده براین از کتاب ناصر
العترت دریاب اما از صلحاء ذو العدالت از صحابه چون
سلمان و اباذر و عمار و مقداد و ابن مسعود و ابن عباس و ابو ایوب
و جابر و امثالهم و از زهاد اصحاب و علماء ربانیین ناجیه و تبعه صالح امت جایز
است صدور خوارق لیکن مانند خوارق معصومین از غیر معصوم جایز نیست تا فرق
بین حجج الله و غیر حجة الله حاصل باشد منها اجابت دعوات خیر و شر و القاء وقر
و محبت و الفة و القاء رعب و خوف و اجلال تعظیم ایشان در عیون و قلوب خلق
و انفاذ و قبول قول ایشان و تائید و تسدید ایشان در امور دین و تصدیق
حقیت و قول شان بنحوی من الله گاهی جایز بل بمرات و کرات بوقوع آمده
و گاهی الهام در امور دین و وقت گرفتاری شان بدست ظالمین می شود
شق ثالث یعنی ظهور کرامت از ذو العدالت مسلم نزد محققین اشاعره

سینه جایز است **و** نزد اکثر ایشان از هر مسلم خواه عادل باشد خواه عادل نباشد
صدورش جایز است **شق رابع** مذهب فرقات صوفیه میباشد خصوصاً نزد
حلولیه **و** اتحادیه **و** وصلیه ایشان از هر فقیر مست تارک جمیع امور ضروریات دینیه
وعبادات ثابته شرعیه مرتکب مناهی محرمه کرامات در هر زمان صادر شده اند
ومیشوند **و** این واهیات ساقط الاعتبار از کتب ایشان بالتفصیل دریافت خواهد
شد **مقدمه ثالثه** بدانکه صدور وظهور خوارق باهره وقاهره وایمانیه از
محمد تا لحد واز لحد الی حین عند العقل والنقل دلیل قاطع وبرهان ساطع از
دوام تصدیق علام الغیوب والقلوب بر صحت حقیقت وحقیت وعصمت ودوام
صدق وتصدیق او بخدا از بدایت الی نهایت در جمیع احوال میباشد **پس**
این دایم الصدق فی نفسه **و** دایم التصدیق من الله احدی ازین صحابه وامت
نیست الا عترة نبی مصطفی ﷺ بچند دلیل **اوّل** بظهور خوارق عادات از بدایت
ایشان الی حین باتفاق امت ثابت است چه معلوم است که هر غیر معصوم
جایز بل صادر الخطا یا میباشد **و** هر صادر الخطا از فجار وفساق کذاب
ملاحیت خدا میباشد **و** از ملعون خالق وخلق ظهور کرامت جمع ضدین محال
واجب البطلان است **ثانی** آیه تطهیر در عصمه عمری ایشان باتفاق وآل
عباو اصحاب کساپختن پاک خاص نازل شده **پس** محال وممتنع است
وقوع وصدور خلاف معلوم واعلام علام الغیوب والقلوب **ثالث** متفق
علیه امت است که در مدة العمر هر یکی ازین چهارده معصوم صلوا ابدا خللی وزللی و
خطائی بوقوع نیامده **و** علم سیر وتواریخ از مؤلفه مخالف مملو ومشحون وشاهد صحیح

ناطق است وایشانرا غیر محاسن احوال و افعال و اعمال مدة اعمار ایشان اصلا صدور
خطائی ولو سهواً نقل نکردند پس بثبوت مطابقت و موافقت خبر و مخبر به صدق
قرآن و خدا هم ثابت شد لله الحمد رابع اعداء سلاطین قاهره امویه و عباسیه
مع امناء و قبائل و تبعه ایشان ائمه اطهار را محبوس ساختند و در تفحص و تجسس
ذنوب و عیوب ایشان شب و روز ائمه را در محبسها و غیر آن نظاهر و خفا بودند و بقط
عناد خود در قلمرو خود در هر مسجد بر منابر بعد هر نماز لعن کردن بر اهلبیت رسول الله
بلند چون اذان صدها سال بقاء سلطنتهای خود مقرر و جاری کردند و امر بوضع
مثالب و معائب ایشان کردند تا عوام ملکی بلوی نکنند و علانی بعد حبس هر اماهی
را قتل کردند اما مع ذلک کناهی و قبحی و قدحی و سوء حالی و خللی و زللی
قطع نظر از نهیها ترک اولی و خلاف اخلاق و ادابی در مدت اعماری ایشان
اصلا و ابدا نیافتند و الامر بوضع انهم چون لعن نقل نکردند و اگر میبود البته
یک از صد عیب میساختند و عذر خود در حبس و لعن و قتل ایشان ضرور میگردند
پس باینهم مطابقت اعلام و اخبار الهی در عصمت ایشان بحمد الله ثابت شد
و مصرحش آنچه مخالفین ایشان باسانید خود روایت کردند قال النبی
نحن الخمسة معصومون یعنی انا و علی و فاطمة و الحسنان یعنی ما
خاص پنجتن معصوم و پاک هستیم یعنی من و علی و فاطمه و حسنین تنبیه هرگاه
این عقلا و نقلا بثبوت رسیده پس عقلا و نقلا بر جمیع صحابه و کل قرابة در
همه امت عصر بعصر تا قیمة واجب و فرض شد اطاعت و اقتدار و تمسک عترت
طاهره هادیه در کل امور دین و دنیا اما عقلا و آن معلوم است و اما نقلا

قطع نظر از مرویات متواترات مخالف و موالف بقران و از قران دو آیه در
اینجا ذکر میشود **احدیهما** آیت واولوالامر و مراد از الوالامر هر صحابی
و هر سلطان مسلمانی و هر عالمی نمیباشد زیرا که عطف بر الرسول و رسول معصوم
و مطهر از هر خلل و زلل و جهل است پس معطوف هم باید چون رسول معصوم
و اعلم باشد تا جهل و زلل در امور دین عاید نشود و اصلا ممکن نیست که او تعالی امر
باطاعت غیر معصوم مساوی اطاعت خود تعالی و اطاعت رسول معصوم خود عموما
نماید **پس** باین و باحادیث مفسره آیه مرویه مخالف انجا بر ثابت شد که کل صحابه
و امت مامور اند وجوبا بخطاب اطیعوا در اطاعت ائمه اطهار عموما تا قیمة

ثانیهما آیه یا ایها الذین امنوا واتقوا الله وکونوا مع الصادقین
و در اینجا سه امر ذکر کرد **اول** نداء خطاب بکل مؤمنین صحابه و امت عصر
بعصر الی القیمة مانند خطابات دیگر کرد **ثانی** بعد تکمل ایمان خطاب و امر
بهر یکی از صحابه و امت کرد بخدا ترسی و تحصیل اتقا و ابقاء بران دواما
ثالث بعد تکمل ایمان و تحصیل اتقاء تام امر کرد کل صحابه و امت را عصر
بعصر تا قیمة بمعیت صادقین و مراد معیت جسمانی در مکان نیست بل مراد
عموما پیروی و اقتداء و تمسک صادقین است **و جمعی** از جمهور محققین
مفسرین منهم واحدی و ابوبکر رازی و نیشاپوری و امام رازی و غیرهم
حاصل آنکه مراد اینجا از مومنین کل صحابه و امت الی القیمة است چه همه ایشان
جمعا و فرادی معصوم نیستند و مراد از صادقین نیستند مگر خاص
معصومین و مطهرین زیرا که صدق عقاید و همه اعمال و اقوال و افعال عمری مطابق

واقع ومطلوب بدون خلل وزلل ممکن الحصول نیست مگر خاص از معصومین ومطهرین
و معصوم ومطهر از این اُمت هم احدی نیست سوائے پنجتن پاک وهمان
آل عبا و درهمان آیه تطهیر نازل شده و جمعی از اصحاب تنزیل وحدیث منهم
مسلم و ترمذی و امام احمد و امام ابونعیم و امام ثعلبی و اخطب و ابن مغازلی
و حمویکنی و همدانی و دیلمی و سیوطی وغیرهم روایت کردند که آیه تطهیر
در عترهٔ طاهره خاص نازل شده پس باین ثابت قطعاً شد که ایشان مفروض
الطاعت در کل امور دین ودنیا در هر حال اند وبر کافهٔ صحابه و اُمت تا قیمه اقتداء
در جوع وعمل بقول وفعل ایشان عموماً فرض عین قطعاً می باشد **تنبیه**
هرگاه این واضح ومقرر شد **پس جواب بکرهم** بقاعدهٔ
کلیه مقرره علم کلام بچند طریق اجمالی واقناعی می باشد **طریق اوّل**
مشتمل چند جواب بیانی ست **جواب اوّل** هرگاه دوام تصدیق
الهی باظهار خوارق عادات قاهره باهره متوالیه مستمره از بدایت الی نهایت
قبل دعواء و بعد دعواء امامت برایدی حضرات ایمه اطهار خصوصاً برید حضرت
امیر علیه السلام ثابت باشد **پس** همین دوام تصدیق بظهور خوارق مقرون
بدعواء امامت مرایشان راعند العقل جزماً نص فعلی میباشد و حاجت اظهار
واعاده معجزه جدیده بلادرخواست نمیباشد اشکال باطل محض است **آیا** نمی بینی که
بمعاینه تصدیق دوام نبوی چون معاینه مُهر ختم نبوت بین المنکبین و عدم ظل
در بدن منور آنحضرت و معبر بودن بدن مطهر آنحضرت خلقاً و سایه افگندن
لخته ابر وقت حرکة آنحضرت در آفتاب و غیرها قبل دعواء نبوت و بعد دعواء

بنوت جمعی از اعیان ارکان بلا درخواست تجدید معجزه اسلام و ایمان آوردند
امّا از اهل البیت چون حضرت امیرؑ **و** حضرت خدیجه **و** حضرت جعفر طیار **و**
حضرت ابوطالب **و** حضرت حمزه دو عم بزرگوار **و** قابله آنحضرت عمه آنحضرت
صفیه بنت عبدالمطلب **و امّا** از اغیار چون زید بن حارثه **و** ابن ابوقحافه
و دیگر مردمان بسیار از کتاب اوائل الاسلام ابوالدنیا مفصل دریافت خواهد
شد **و** مرویه **نسائی و ابن ماجه** باسناد واحد مصرح دلیل
می شد قال علیؑ انا عبدالله واخو رسوله وانا الصدیق الاکبر لا
یقولها بعدی الا کذاب صلیت قبل الناس بسبع سنین یعنی
حضرت امیرؑ در مشاهد صحابه مکرر اوقات بر منابر بلند فرمود که من بنده خدا **و** برادر
نبی الله **و** صدیق اکبرم نمیگوید چنین مقوله را احدی از صحابه و قرابه مگر انکه او کذاب
میباشد نماز خواندم با پیغمبر پیش از همه مردم هفت سال **ایضاً** در خصایص
علی امام نسائی و نطنزی روایت کردند قال علی عبدت الله قبل ان یعبده
احد من هذه الامة تسع سنین حضرت امیرؑ فرمود که من عبادت کردم
خدا را قبل از انکه احدی از این امت عبادت با پیغمبر کرده باشد نه سال **تنبیه**
بمرویات ائمه اهل سنت ثابت شد که این عبادت و ایمان علی قبل از بعثه و دعوا
بنوت نبوی بود **و اگر** بعد بعثه هم باشد عیب ندارد چه این تسلیم و تصدیق علی
التقدیرین بمعاینه خوارق و ائمه مستمره آنحضرت بلا درخواست معجزه جدیده میباشد
نتیجه به ثبوت این ثابت شد که ظهور خوارق مستمره دائمه مقرون مرکب بدعوا
واجب التصدیق و مفروض الطاعة عموماً علی الدوام میباشد حاجة طلب معجزه جدیده

در دائم الصدق و تصدیق اصلا نیست اشکال باطل است **جواب ثانی** دعواء نبوت یا خلافت معه ظهور خوارق دائمه مستمره از بدایت الی نهایت عمر اد اگر ثابت باشد پس او نبی مطلق یا خلیفه برحق و صدوق محقق قطعاً میباشد حاجة اظهار معجزه جدیده بلا درخواست و لا طلب نمیباشد **و امّا** دعواء امامت و خلافت بلا انفصالی خود از حضرات آئمه اطهار خصوصاً از حضرت امیر علیهم السلام معلوم العلماست و از علم حدیث و علم سیر و تواریخ و علم خطب و مناقب دریافت میشود پس محاجات و مشاجرات ایشان بهر کس مبرهن میشود **و امّا** دوام ظهور خوارق قاهره باهره متوالیه از بدایت الی نهایت اعمارهم پس ایشان هم کالعیان دران حاجت بیان نیست و اعمار علوم مذکوره بالا و فن مناقب از مؤالف و مخالف بذکر معاجز ایشان مملو و مشحون است حتی آنکه بالانفراد کتب خوارق ایشان علیهم السلام تصنیف کرده اند و از امامیه کتاب مدینة المعاجز که دران از بهر فرقه اسلام جمع کرده و از غیر امامیه کتاب کرامات الصالحین کافی دراین باب کافی و وافی می باشند **تذکره** پس بعض فعلی مقرون بمعاجز دائمه متصله مع بعض قولی بادعواء خلافت آنحضرت بلافصل ثابت و اظهر من الشمس است پس خلافت آنحضرت بلافصل لازم و ثابت گردید و الحمد لله المجید **جواب ثالث** از حکیم متاله مؤتمن میرزا محمد حسن ابن حکیم اشراقی عبدالرزاق لاهجی صاحب الشوارق در **شمع الیقین** اینست که موافقت معجزه نیز نوعی از مقارنت بخواست اگرچه در بکوفت نباشند بامعنی که خارق العادت هرگاه موافق واقع باشد بالضرورت او فرع قوت نفس در سعاده و مرتبه ولایت اللهیست که از کذب آن محروم و

مبرّا و حالش ازان در نهایت و غایت تباهی است **پس** هرگاه مدعی امامت
صاحب خارق العادت موافق و مطابق باشد البته دعوایش صادق در حال میباشد
انتهی جوابه یعنی اگر با دعوی مستمری او خوارق مستمری هم تا آخر از و ظاهر شوند هرچند
تحدی بخوارق جدیده بر مدعائی خود بفور نکند آن شخص صادق و واجب التصدیق
در هر حال خصوصاً فی الحال میباشد **طریق ثانی** در جواب معنی نص قولی و
او بدو وجه میباشد **احدهما** خلافت **و** امامت **و** امارت **و** ولایت در
حقیقت ریاست تامه عامه اللهی است در کافه امور دینی و دنیائی کل بشر علی جهة
القول بنیابت نبی برای شخصے عینی **پس** ثبوت این محتاج بنص قولی خدا و پیغمبر
است چون یا علی انت ولی کل مؤمن من بعدی **و** یا علی انت خلیفتی
فی امتی **و بنص فعلی** و آن عبارت است که صاحب نبوت بوحی خدا بدست
خود نصب و علم کند کسی را بر خلافت خود در امت بمشاهد خلائق **و** اینهم پیغمبر
نسبت بعلی در غدیر خم بعمل و بفعل آورده چنانچه همه فرقات اسلام اینواقعه را در دفاتر
خود ثبت و ضبط کرده اند که پیغمبر بمقام غدیر خم همه صحابه را که در حجة الوداع همسفر
آنحضرت بودند جمع کرد در بین رفتار **و** از مرکب فرود آمده فرمود الست اولی
بکم من انفسکم قالوا بلی قال من کنت مولاه فهذا علی مولاه **پس**
دست علی را گرفته اینقدر بر منبر او را بلند کرده که سفیدی بغل آنحضرت مردم معاینه
کردند **و** بهمه ایشان علی را عینا نمود **پس** از این امر کرد ایشانرا بسلام علی
باسم امیر المومنین بقوله فسلموا علی علی بامرء المومنین **و** اول کسی که از
صحابه سلام و بیعت در آنمقام بعلی کرد عمر بود و تهنیت داد هنیئا لک یا علی

اصحت مولائی و مولی کل مومن و مومنة **تنبیه** هرگاه
اینواضح شد **پس** نص قولی و فعلی پیغمبر صلعم نسبت بعلی در غدیر خم ثابت و اشکال باطل گردید
ثانیها دیگر معنی نص فعلی اظهار اعجاز مع الدعوا و بعد الدعوا **و** انهم از همه ائمه اهل البیت خصوص
از حضرت امیر علیهم السلام از بدایت تا نهایت اعمارهم بکثرة ولا حد احصا ظاهر شد ندور
علم سیر و مناقب و بالا نفراد هم ثبت و ضبط اند **پس** به ثبوت نصوص قولی و فعلی
معاً خلافت بلا فصل ایشان ثابت گردید **طریق ثالث** در جواب سبب
ترک تحدی آنحضرت و آن هم بوجوه مختصره میباشد **اوّل** بدانکه تحدی وقتی
لازم می باشد که در ادعا مدعی کسی شک کند یا رد و انکار و تکذیب دعوای او نماید
و احقیت علی بقرابت نبی و وراثت و صحابة و علم و عصمت و کرامات او هر کس را
معلوم بود و احدی را مجال رد و انکار نمی بود **پس** باین سبب تحدی واقع
نشد **ثانی** تحدی بجائی واجب می باشد که مرسل الیهم بعد طلب و معاینه معجزه
شک و شبه در نفس معجزه مرئیه نمایند و بعدم این حالت ترک تحدی شد **ثالث**
اظهار معجزه و تحدی بجائی واجب میباشد که مقابل مشرک و کافر مکابر منکر نبوت
و خلافت و حقیقت و حقیت معجزه حاضره ظاهره باشد **و** اینجا همه صحابه بظاهر
مسلمان اسلام بودند و بگوشهای و چشمهای خود در مکرر مقامات خصوصاً در غدیر خم
نصوص قولی بنص فعلی از پیغمبر بر خلافت علی ولی دیده و شنیده بودند
و احدی را مجال انکار نبود لهذا ترک تحدی بوقوع آمد **رابع** چونکه باظهار معجزه
و تحدی بآن ثبوت حقیت مظهر و اتمام حجت او و قطع معذرت و معرفت مخاطبین
ضروری می شود **پس** اگر بعد تحدی و حصول معرفت ضروری شک و انکار

نماید مستوجب عقوبت الٰهی بفور در دنیا میشود و عادت الله بآن در امم سالفه
از قدیم جاری بود چنانچه بعضے مسخ ببوزینه و خنازیر و خرس و بعضی مستاصل چون
قوم ثمود و عاد و بعضی بعذابهای دیگر معذب گردیدند **و مصرحش**
قصه طلب مائده سماوی از عیسے نیز میباشد قال الله انی منزلها علیکم فمن
یکفر بعد منکم فانی اعذبه عذابا لا اعذبه احدا
من العالمین یعنی هر که بعد تنزیل مائده انکار یا شک نماید پس تحقیق او را عذابے
شدید تر میکنم که باحدی از عالمیان نکرده باشم **تذکره** چونکه این عترة طیبه
نبی الرحمة بود تحمل و صبر بظلمهائے این امت غداره کردند و بر آخرت مواخذه
احوال ایشان نهادند و تعجیل عقوبت ظلمه خود بتحدی نفرمودند **خامس** در
عدم تحدی غرض امتحان امت تا قیمة بود **بایه** و بلوناهم بالحسنات والسیئات
تا مطیع مستدل و متمرد مقلد و طیب از خبیث از مکلفین ممتاز و واضح شود
و اینچنین ابتلا امم از عادت قدیمه جاریه الٰهیه در همه امم سلف و خلف میباشد
کما قال الله لیمیز الله الخبیث من الطیب لهذا اعراض از تحدی
کردند **سادس** اهل بیت عصمه و طهارت اقرب قربی نبی بالضرورت و لا نکیر
بودند و احدیرا مجال انکار و شک و شبه در این نبود و در همه کتب منزله و شرائع
سلف و خلف و در عرف جمیع اهل ملل و نحل و بمقتضائے عقل از قدیم الی القیمة
جاری و ساری است که اقرب قربی هر چند صغار اناث باشند وارث میراث مورث
میشوند و در این حاجت قیل و قال و غلبه باظهار معاجز نبود و بعد قیل و قال و ترک
تحدی برائے این کردند تا ظالمین غاصبین در دنیا محجوج و در عقبی بعذاب الیم

دیموم الٰہی گرفتار باشند **سابع** حضرات ائمہ طاہرین تحدی طلب عقوبت
برائی جابرین معاصرین نکردند چہ ایشان بعلم کان ومایکون وبعلم انساب واصلاب
میدانستند کہ از اصلاب ایشان الی القیمۃ جمعی از اہل ایمان بر میایند لہذا ترک
تحدی بوقوع آمد چنانچہ آن معاینہ گردیدہ **ودر** کتب مغازی
مرویست کہ مالک اشتر بحضرت غضنفر عرض کرد فدائی تو شوم کہ حجۃ اللہ واسد اللہ
الغالب علیہ السلام ہجدہ صد نار یرا **و** این غلام شما ہم ہجدہ صد را مساوی حجۃ اللہ
در لیلۃ الہریر بدرک اسفل فرستاد **حضرت** در جوابش فرمود ویحک
یا مالک توانائی را بقتل آوردی کہ از انسال اکثر ایشان در عصری مسلمی بوجود
میاید **و** من انائی را کشتم کہ تا قیمۃ ابدا از اصلاب ہمہ انہا موحدے بوجود نمیاید
و ہمین در مقاتل حسینی ہم نوشتہ اند کہ در وقت حملات بسا اوقات سیف
خود را بر میگرداینید و علتش ہمین نوشتہ اند کہ از انملاعین بعد حسین مسلمی بوجود
میاید چنانچہ **در** رفع البلاغت این را صراحت فرمود ولقد شہدنا
فی عسکرنا ہذا قوم فی اصلاب الرجال وارحام النساء سیرعف
بہم الزمان ویقوی بہم الایمان **ثامن** اگر بعد معاینہ معجزہ جدیدہ
تصدیق واقعی نمیکردند یا انکار رو نمیمودند البتہ بر ایشان حکم شرعی بکفر ظاہری
دفعۃ میشد بان ضعف اسلام وہرج ومرج مالا کلام حاصل میشد لہذا ترک تحدی کردند
تاسع پیغمبر در مرض موت خود کل مہاجر وانصار را فیہم مشایخ ثلثہ بودند در لشکر
غلام زادہ خود اسامہ بن زید مامور ومقرر کردانیدہ پس تاکید اغلظ بقول لعن اللہ
من تخلف عن جیش اسامہ روانہ بجہادی کرد **و** باخبار عائشہ وحفصہ از اول منزل

ابوبکر و عمر و ابو عبیده تخلف از لشکر نموده برگردیدند و بمقام بنی سقیفه ابوبکر را عمر و ابو عبیده
بیعت کرده بشهر آمدند پس از فراغ از تعزیه نبی امیر با بوبکر متعرض خلافت شد ابوبکر عذر کرد
که شما آل رسول مشغول تعزیه نبی الله بودید اصحاب بگمان تارک و اتروا شما کرده مرا خلیفه گردانیدند تا
عرب مرتد و انتظام ملک فاسد نشود و عادت عرب الی حین است که بکسیکه بیعت کردند بعد ان دفعت
از و بر نمیگردند کما نقله شهرستانی و ابن ابی الحدیث فی شرحه و جمع من اهل السیر
لهذا ترک تحدی شد طریق رابع در انواع تحدی که باهل ملت قدیما و حدیثا جاری
و ساری میباشد بچند وجه است اول بدانکه جمعی منهم همدانی در مودة و سلیمان
رومی در ینابیع و غیرهما روایت از خود عمر کردند عن عمر بن الخطاب قال لما نصب
رسول الله علیا علما فقال من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه
وعاد من عاداه واخذل من خذله وانصر من نصره اللهم انت
شهیدی علیهم فقال عمر و کان فی جنبی شاب حسن الوجه وطیب الریح فقال
لی یا عمر لقد عقد رسول الله عقدا لا یحله الا منافق فاحذر ان تحله
قال عمر قلت یا رسول الله انک حیث ما قلت فی علی کان فی جنبی شاب
حسن الوجه طیب الریح قال کذا و کذا قال النبی نعم یا عمر انه لیس من
ولد آدم لکنه جبرئیل اراد ان یوکد علیکم ما قلته فی علی انتهی حاصل
آنکه در مقام غدیر پیغمبر هرگاه علی را نصب و علم بر خلافت خود در امت کرد و بعد حدیث من
کنت مولاه فعلی مولاه الخ فرمود بار خدایا تو گواه منی بر ایشان که من علی را بخلافت
خود بامر تو در امت الحال علم کردم پس عمر گفت که در پهلوی من شخصی خوشروی
و خوشبوی بود بمن گفت ای عمر امروز پیغمبر عقد سختی بست و آنرا احدی حل کرده

حدیث انت وصی و خلیفتی حدیث لحمک لحمی حدیث باب حدیث ثقلین حدیث سفینه و غدیر و آیات قرآنی مثل آیه انما ولیکم و آیه انفسنا و آیه تطهیر و سوره هل اتی و غیره آیات قرآنی و احادیث تمام صحابه کو یاد تهین اور و ما ینطق عن الهوی کے زبان درفشان سے

نمیتواند مگر حلال او منافق میباشد بترس اے عمر از اینکه تو این عقد را حل کنی
پس عمر اینحکایت بمعرض نبوی رسانید آنحضرت فرمود که آن شخص از اولاد
آدم نبود بل او سید ملائکه جبرئیل امین بود مرادش ازینقول تاکید اتم بر شما بود بخلافت
علی **اقول** این احد انواع تحدی باهل ملت میباشد چه غرض از تحدی
تثبیت و تقریر و تاکید مدعا میباشد و آن بزبان جبرئیل بوقوع آمد **و** در تخصیص
خطاب جبرئیل بعمر رمزی است و آنرا اهل عقل میدانند **ثانی** جمعی از جمهور امامیه
نقل کردند که حضرت امیر بعد اخذ حقوق و خلافت بحضور ابوبکر شکایت
بقبر منور پیغمبر کرد بقوله یا ابن ام ان القوم استضعفونی وکادوا یقتلوننی
پس روضه منوره لرزیده دو دست مطهر پیغمبر از قبر دفعةً نمودار شده بصوت
بلند اکفرت بالذی خلقك من تراب ثم من نطفة
ثم سواك رجلا تلاوت فرمود **و** ابوبکر بمعاینه این احوال لرزان برگردید
رفیقهایش او را تقویت و تسلی دادند بحال خود آمد **لهذا** من بعد همیشه ابوبکر
میگفت که کاش من از پیغمبر در زندگیش میرسیدم که آیا در خلافت بمن حقی بود
یا نه چنانچه محدثین اهل سنت این روایت کرده اند **پس** اینهم یک نوع
تحدی باهل ملت میباشد **ثالث** حضرت امیر در ازمنه خلافت خلفاء
ثلثه مکرر احتجاج و تحدی بذکر نصوص قولی نبوی بر خلافت خود **و** استشهاد
از صحابه در متعدد مقامات فرمود چنانچه ائمه حدیث **و** سیر **و** تواریخ آنرا ثبت
کرده اند **منهم** امام سوم ایشان نسائی **و** امام چهارم شان احمد حنبل **و**
امام پنجم شان ابونعیم **و** اخطب خوارزم **و** عبدالبر **و** عبدربه **و** ابن عقده

وطبری و بلاذری و ابن قتیبه و ابن مغازلی و غیرهم مختلف العدد شهود را
از دوازده تا چهل و پنج نفر صحابی نوشته اند که شهادت دادند در تاریخ
الخلفاء سیوطی از احمد حنبل تا سی نفر صحابی روایت کرده که شهادت دادند بآنکه
ما بگوشهای خود حدیث غدیر را از زبان خود صاحب و ما ینطق عن الهوی
شنیدیم قال احمد جمع علی الناس فی الرحبة ثم قال لهم انشد بالله کل
امرء مسلم سمع رسول الله یقول یوم غدیر خم ما قال لما قام فقام
الیه ثلثون من الناس فشهدوا عن رسول الله قال من کنت مولاه فعلی
مولاه الخ پس این یک نوع تحدی می باشد طریق خامس در نوع
تحدی جهری که بلائی بان بر کاتم شهادت و بر منکر آن نازل شده اول
آنانکه از صحابه کتمان شهادت حدیث غدیر کردند پس هر یکی بدعاء بد حضرت امیر
مبتلاء ببلاء الهی تا مرگ خود گردید و نزد اهل سیر و تواریخ هجده نفر بودند
در شواهد النبوة جامی نام چهار صحابی را نوشته و جمعی هشت
نفر را نام گرفتند منهم انس بن مالک ببرص بر پیشانی و زید بن ارقم و
جمیع بن عمیر هر دو بعمیان عیون و اشعث بذهاب دو کریمه و براء بن عازب
بموت کربت در غربت و بمهاجرت از عزیزان و خالد بن یزید بمرگ بر کفر و
جاهلیة و شخصی از قوم عبس بجنون پس دفعةً عبسی را بحالت جنون از مسجد
نبوی پای گرفته بیرون انداختند و به شخصی بقتل و بخاک در دهان او پس همه
این اشخاص بهمین آفات گرفتار گردیده مردند تنبیه حضرت امیر استفسار
کرد که شما هم این واقعه و این حدیث از نبوی دیده و شنیده بودید چرا شهادت ندادید

ایشان عذر بنبیان آن کردند و حضرت امیر دران محضر دعا کرد که اگر ایشان
در ادعاء خود کاذب باشند هریکے را از ایشها بفلان و فلان آفت گرفتار
سازپیش هریکی از ایشها بفور گرفتار همان آفات معینه مدعوه شدند و این
از جمله تحدیات ثابته بصحابه بود ثانی نیز در تحدی جهری بحضور نبوی بوقوع آمده
چنانکه جمعی از اساطین مفسرین چون امام ثعلبی وغیره و علماء مناقب نیز در ذیل
آیه سئل سائل بادر تحدی قصه غدیر خم نوشته اند حاصلش آنکه حدیث غدیر
را هرگاه در محضر یک لک و بیست هزار آدم پیغمبر فرمود و علی را علم و نسب
کرد بدست خود در اعیان خلایق منصب خلافت خود بر کافه صحابه دانست
عموما پس این واقعه منشور و مشهور بلاد و اقطار عالم شد و حارث بن
نعمان فهری منافق بسمع این خبر محترق گردیده بمدینه آمد و پیغمبر را گفت یا
محمد اول بما تکلیف شهادتین و بعد آن امر بصلوات خمسه بصوم و حج بیت الحرام
و باداء زکوة اموال کردی و ما همه آنرا قبول کردیم مع ذلک راضی نشدی تا
آنکه دو بازوی پسر عمت علی را گرفته بر ما تفضیل و تخصیص بخلافت دادی و
حدیث من کنت مولاه فهذا علی مولاه الخ درباره او گفتی و ایا این
فعل و قول از جانب خدا بود یا از رای و خواهش خودت پس ردائے چشمهائے
پیغمبر بغیظ و غضب سرخ شده سه مرتبه فرمود که قسم بلا اله الا الله این نصب علی بر
منصب خلافت بامر الهی است نه برای و خواهش خودم پس حارث
ملعون لرزان و سوزان بغیظ از مسجد نبوی برآمد و میگفت بار خدایا آنچه
محمد کرده و گفته درباره علی اگر حقست پس بر ما سنگے یا عذابی از آسمان بفرست

و هنوز بر ناقه خود برابر قرار نگرفته بود که سنگی ناگاه از آسمان آمده بر کاسه
سرش رسیده از دبرش برآمده نزدیک بدر مسجد بنوی بدرک اسفل السافلین
بفرو رسید و این سوره مثل سائل نازل شد **و ما** اینجا از
تذکره نبیره ابن جوزی نقل عبارتش تیمناً میکنم **قال** ان قصة الغدیر
کانت بعد رجوع النبی من حجة الوداع فی الثامن عشر من ذی الحجة
جمع الصحابة و کانوا مائة الف و عشرین الفا و قال من کنت مولاه
فعلی مولاه الحدیث نص صلعم علی ذلک بصریح العبارة دون التلویح
والاشارة **و ذکر** ابو اسحاق الثعلبی فی تفسیره باسناده ان النبی لما قال
ذلک طار فی البلاد و شاع فی الاقطار و الامصار فبلغ ذلک الحارث
بن النعمان الفهری فاتاه علی ناقة و انا خها علی باب المسجد ثم عقلها
و جاء و دخل المسجد فجثی بین یدی رسول الله فقال یا محمد انک امرتنا
ان نشهد ان لا الٰه الا الله و انک رسول الله فقبلنا منک ذلک و
انک امرتنا ان نصلی خمس صلوات فی الیوم و اللیلة و نصوم رمضان و
نحج البیت و نزکی اموالنا فقبلنا منک ذلک **ثم** لم ترض بهذا
حتی رفعت بضبعی ابن عمک و فضلته علی الناس و قلت من
کنت مولاه فعلی مولاه **هذا** شیء منک او من الله **فقال** رسول
الله قد احمرت عیناه و الله الذی لا الٰه الا هو انه من الله ولیس منی
قالها ثلثا فقام الحارث و هو یقول **اللهم** ان کان ما یقول محمد
حقا فارسل من السماء علینا حجارة او ائتنا بعذاب الیم **قال الراوی**

فوالله ما بلغ ناقته حتی رماه الله من السماء بحجر فوقع علی هامته
فخرج من دبره ومات وانزل الله سئل سائل بعذاب واقع للکافرین
لیس له دافع انتهی عین کلامه پس بحمد الله تحدی جلی ابتداء بوقوع
آمده بود لهذا احدی جرئت طلب معجزه جدیده نکرده پس خلافت بلافصل
حضرت علی ببراهین ونصوص قولی وفعلی من البدایت الی النهایت بطور
قطعی ثابت وواضح گردید واین وجیزه گنجایش درج ادله کثیره عقلیه ونقلیه
ندارد لهذا اکتفا بر همین ادله کردیم فالحمد لله رب العالمین - وسلام علی
المرسلین - من الانبیاء والخلفاء المعصومین المنصوصین
والمنصوبین الی ابد الابدین - قد وقع الفراغ
من ترتیب هذه الرسالة - وتهذیب هذه
العجالة مع عدم الفراغة بغایة العجلة - و
تعلل الطبیعة - فی الخامس والعشرین من شهر
ربیع الاول فی سنة رابع عشر وثلثمائة
بعد الالف من الهجرة المقدسة
علی هاجرها مع اله الاف
التحیة فی بلدة لاهور
حرسه من وقائع
الدهور وحفه
بالسرور

MAAB 1431
1314
1324
جامعة المنتظر
مکتبہ
ماڈل ٹاؤن لاہور
maablib.com

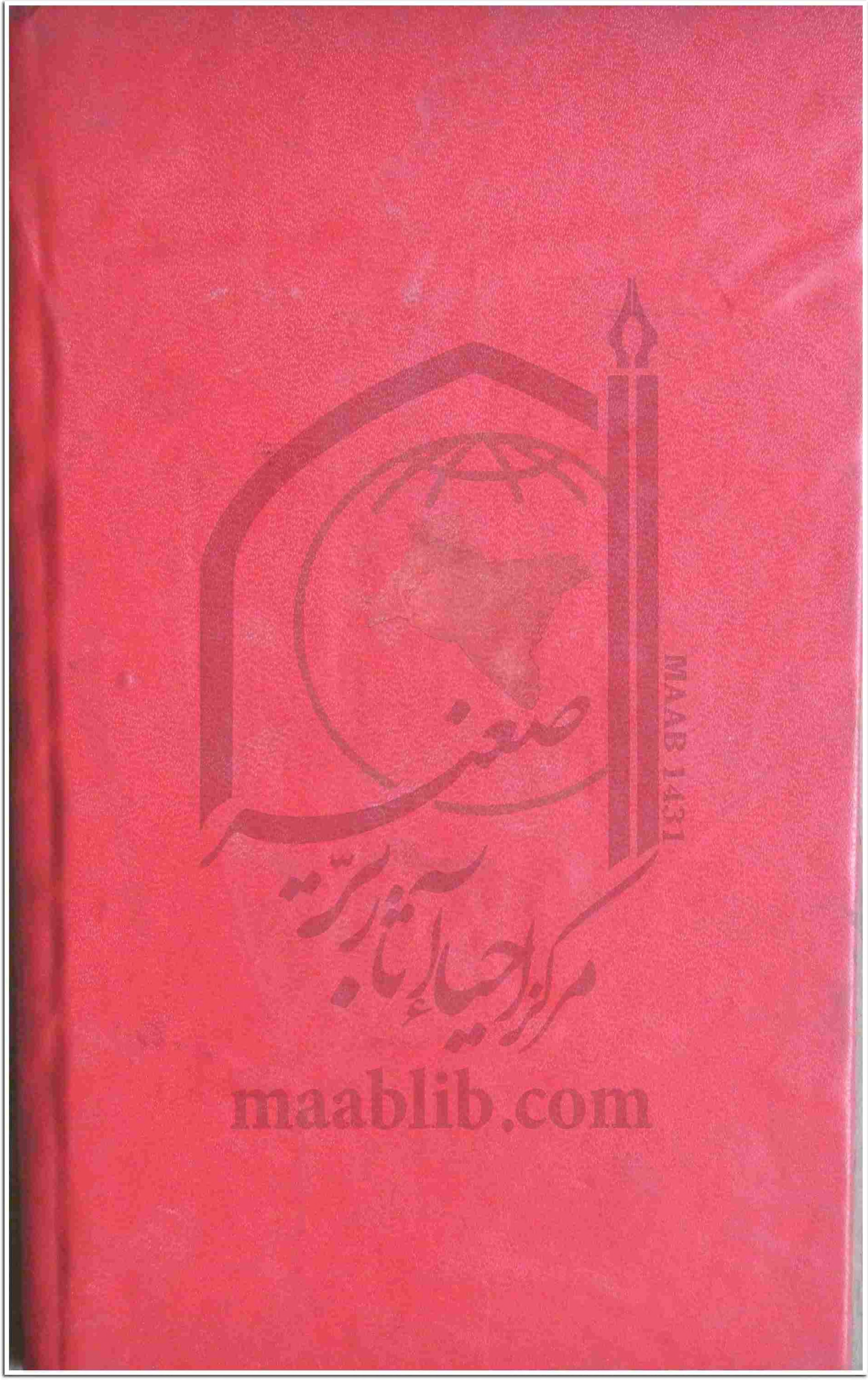
maablib.com